

عثمانیه

مؤلف: پاتریشیا کرون *

مترجم: حجت الاسلام والمسلمین مهدی فرماتیان **

چکیده

یکی از فرقه‌های سیاسی اسلام که در نیمه نخست قرن اول هجری به وجود آمد، عثمانیه بود. بعد از قتل عثمان، عده‌ای از اصحاب پیامبر با خلافت حضرت امیر(ع) مخالفت کردند و باعث جنگها و خونریزیهای فراوان شدند. بدین ترتیب تحولات صدر اسلام به گونه‌ای پیش رفت که رفته رفته حقیقت امامت از عامه مردم پوشیده ماند. بی‌شک جریان فرقه عثمانیه نقش حساسی را در تحولات فکری و سیاسی موجب شده است که این مقاله در صدد تبیین آن برآمده است.

واژه‌های کلیدی: عثمانیه، نظریه سه خلیفه، شیعیان و حضرت علی(ع).

مقدمه

اگر به ترسیم مهم‌ترین مراکز جهان اسلام در سال ۳۶ هجری بپردازیم، می‌بینیم که به غیر از کوفه و مصر بقیه مناطق با حضرت امیر همراهی نکردند و آشوبی به پا شد که آثار آن هنوز باقی است. اگر چه مصر نیز در ادامه دست از حمایت حضرت امیر برداشت و عثمانی هم نشد، ولی هیچ گاه مثل کوفه به حضرت امیر و اولادش وفادار نماند. مدینه بیشتر سکوت کرد و عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه و دیگران، خود را خانه نشین کردند. این افراد مطرح با سکوتشان ضربات مهلکی به حکومت حضرت امیر(ع) زدند. عبدالله بن عمر دوران علی را فتنه دانست و در فهرست خلفای راشدین نامی از علی(ع) نیاورد.^۱ مکه و بصره با عایشه و زبیریان همراه شدند و اگر چه با امویان نیز نمی‌ساختند، ولی جنگی به راه انداختند

* عضو هیأت علمی دانشگاه پرینستون آمریکا.

** عضو هیأت علمی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

که تا سالها علمای اسلام نمی‌دانستند چه حکمی بر دو طرف دعوا بار نمایند.^۲ اینان خود را مخالف حکومت حضرت امیر(ع) دانستند و در اشعار خود از عنوان «علی دین عثمان» یاد می‌کردند. از این تاریخ به بعد، به طرفداران مظلومیت عثمان و مخالفان حکومت حضرت علی، لقب عثمانیه اطلاق شد. معاویه نیز خود را در طیف عثمانیه قرار داد و شامیان را به جنگ با حضرت امیر(ع) وادار کرد.

عثمانیه بعد از سال ۴۱ هجری که با عنوان «عام الجماعه» از آن یاد می‌شود، کار تبلیغاتی خود را علیه حضرت امیر(ع) و علویان شروع کردند و به سب و لعن حضرت امیر(ع) پرداختند و این چنین وحدت اسلامی را به کینه‌های عمیق مذهبی، سیاسی تبدیل کردند. اگر چه لعن حضرت امیر(ع) توسط عمر بن عبدالعزیز ممنوع شد، عثمانیه راه خود را می‌رفت و حضرت امیر را به عنوان خلیفه مسلمان پذیرا نبود.

دوران عباسیان با آزار و اذیت فراوان علویان همراه بود، ولی از نتایج مهم آن، دگرگونی تدریجی نگاه اکثر مردم مسلمان به حضرت امیر(ع) بود. مأمون که تحت تأثیر معتزله بغداد بود، نقل فضائل معاویه را ممنوع کرد و به بسط و گسترش فضائل حضرت امیر(ع) همت گماشت. نتیجه این بود که عبدالله بن مبارک - استاد احمد بن حنبل - حضرت امیر را به عنوان یکی از خلفای راشدین پذیرفت و احمد بن حنبل در کوششی سی ساله خروج حضرت امیر(ع) از

خلفای راشدین را جایز ندانست.^۳ این چنین چرخش ایام به نفع حضرت امیر(ع) در جریان بود. در قرن سوم، عثمانیه کمتر به برتری عثمان پرداختند، بلکه از مباحث مهم این قرن برتری شیخین بر حضرت امیر بود. کتاب العثمانیه، اثر جاحظ، نمونه کامل این رویکرد است. در این کتاب با توجه به مناقب ابوبکر او را افضل صحابه می‌داند. این کتاب به وسیله ابوجعفر اسکافی، یکی از معتزلیان بغداد، در زمان حیات جاحظ نقض گردید و او بر اساس فضائل حضرت امیر(ع) وی را افضل صحابه معرفی کرد. تأثیر عمیق عثمانیه بر اهل سنت در مباحثی همچون جبر و اختیار، نگاه به سلطان جائز، بحث عدم خروج علیه سلطان، احادیث معتبر نزد اهل سنت، نگاه منفی به کوفیان و احادیث آنها و جرح و تعدیل راویان به خوبی هویدا است. نگارنده این سطور در نظر دارد در مقاله‌ای مستقل به این مباحث بپردازد و تأثیر افکار عثمانیه بر اهل سنت را نشان دهد. بنابراین به عنوان پیش درآمد، مدخل «عثمانیه» دایرة المعارف اسلام انگلیسی را که در سال ۱۹۹۸ میلادی به رشته تحریر در آمده است، ترجمه و به جامعه علمی عرضه می‌نماید.

مهم‌ترین دلیل طرح این مباحث این است که به خاطر تأثیر پذیری علمای اهل سنت از عثمانیه، هیچ یک از ملل و نحل نویسان به غیر از ناشی اکبر در مسائل الامامة به این موضوع نپرداخته و از عثمانیه به عنوان فرقه‌ای که در صدر اسلام ظهور یافته است یاد نکرده‌اند. شناخت ما از عثمانیه و بزرگان آنها و تأثیرش بر اهل سنت - و در تقابل اختلافات مذهبی - بر شیعه، شناخت ما را به موضع‌گیریهای مذهبی در طول تاریخ روشنتر می‌سازد و ما را به سوی تقریب و وحدت اسلامی سوق می‌دهد.

طرح

فصل
تولدم - شماره ۱۳ و ۱۴ - بهار و تابستان ۸۴

عثمانیه^۴

این گروه پیروان اعتقادی‌اند که همزمان و به سبب همان مسائلی که خوارج و شیعه پدید آمدند، به وجود آمد؛ اما عمرش از قرن چهارم فراتر نرفت. تاریخ عثمانیه را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد:

۱. وفاداری به عثمان: این موضع در واکنش به قتل عثمان به وجود آمد. آیا کار شورشیان درست بود؟ افرادی که منکر صحت عمل شورشیان بودند، عثمانیه نامیده شدند. در نگاه آنها عثمان حاکم برحق بود که کشتن او اشتباه بود. «به خدا عثمان مظلومانه کشته شد.» (طبری، ۳۴۳۴، ۳۲۴۳)، آنان فریاد بر آوردند: «قاتلان عثمان باید به عدالت سپرده شوند و خلیفه جدید به وسیله شورا انتخاب گردد» (بلاذری، انساب، ج ۲، ص ۲۲۳، ۳۰۰، ۳۳۷، طبری، ۳۲۷۷)^۵ در حالی که ادعای علی [ع] در مورد خلافت را به علت شرکت او در قتل عثمان و یا به علت تصاحب قدرت، بدون مشورت با امت رد می‌کردند. (شیخ مفید، الجمل، ص ۹۷ به بعد). در مقابل آنها، شورشیان استدلال می‌کردند که عثمان به سبب بدعتهایی که در شریعت ایجاد کرد (احداث)، مقام امامت خود را از دست داد و همچون ظالمان - و نه مثل مظلومان - مرد. همه شورشیان جانشینی علی را پذیرفتند؛ هر چند خوارج معتقد بودند که او نیز بعداً مقامش را از دست داد.

در روزهای نخست احتمالاً همه غیر شورشیان عثمانی بوده‌اند. تمام مسلمانان بین وفاداری به عثمان و پذیرش آرمان شورشیان (خوارج یا شیعه) حق انتخاب داشتند؛ هرچند ادعا شده که تعداد اندکی تلاش کردند^۶ بی طرف باقی بمانند. اما وفاداری به عثمان تا حدود سال هفتصد میلادی [هفتاد هجری] به صورت دیدگاه غایب در جهان اسلام باقی ماند.^۷ در این زمان مرجئه که طرفدار معلق گذاشتن قضاوت در مورد حق و باطل بودن شخصیت‌های مورد اختلاف بودند، ظهور کردند. وفاداری به عثمان در عراق نیز نمایندگانی داشت. مردم بصره در جنگ جمل برضد علی [ع] وارد جنگ شدند، (بنگرید: الجمل) و فراریان از جنگ، به سوریه گریختند.^۸

عده‌ای از کوفیان^۹ و بصریان بعد از پیروزی علی، به علت عثمانی بودن، عراق را ترک کردند و ساکن [عربستان] شدند. (بلاذری، انساب، ج ۲، ص ۲۹۷). به علاوه، هنگامی که حسن جانشین پدرش شد، تعداد بیشتری از اهالی بصره، در حالی که قبل از آن دیدگاه‌های عثمانی خود را پنهان می‌کردند، به معاویه پیوستند. (اغانی، ج ۱۲، ص ۳۲۹). در دومین جنگ داخلی نیز بسیاری از عثمانی‌های پیرو بنی امیه در بصره حضور داشتند. (بلاذری، انساب، ص ۱۵۶). اهالی بصره عموماً به عثمانیه مشهور بودند، (البصرة كلها عثمانية»، العقد الفرید، ج ۶، ص ۲۴۸) که برخی آن را معلول این امر می‌دانند که سه تن از حاکمان آنها از جمله حجاج بیش از حد دوستدار عثمان و بنی امیه بودند (الحوار العین، ص ۲۳۰).

اما عثمانیها در کوفه نیز بودند (بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۲۲۹). برخی منابع مدعی‌اند مصر - که سابقاً علوی بود - صرفاً توسط یزید بن ابی حبیب (م ۱۲۸ق/ ۶ - ۷۴۵م) یا لیث بن سعد (م ۱۷۵ق/ ۲ - ۷۹۱م) به عثمانیه گروید، اما پذیرش این مطلب مشکل است (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۸۴).^{۱۰}

احتمالاً می‌توان مسلم گرفت که عثمانیه در اوایل دوره بنی امیه در جاهای دیگر نیز اکثریت داشتند. در نخستین جنگ داخلی، عثمانی مذهبیان در حجاز و عراق توسط طلحه، زبیر و عایشه و در سوریه به وسیله معاویه رهبری می‌شدند. این دو شاخه به همان آرمان وفادارانه پیوستند و هنگامی که طلحه و زبیر کشته شدند، معاویه را به عنوان رهبر یگانه خود پذیرفتند، اما برای مدت طولانی متحد باقی نماندند. بعد از مرگ معاویه، عبدالله بن زبیر با جانشینی یزید بن معاویه مخالفت کرد و زمانی که یزید از دنیا رفت، ادعای خلافت نمود. پیروان بنی‌امیه همچون زبیریان بر وفاداری‌شان به عثمان پای می‌فشرند، اما پذیرش این دیدگاه غایب؛ دیگر متضمن توافق بر سر سیاست‌های جاری نبود. هنگامی که منابع درباره عثمانیه در دوره سفیانی و در خلال دومین جنگ داخلی سخن می‌گویند، معمولاً حزب طرفدار امویان را در نظر دارند (جاحظ، رساله الحکمین، مجله المشرق، ۱۹۵۸ م، ص ۴۲۸).^{۱۱}

امویان امتیاز خویشاوندی با عثمان را دارا بودند و اکثر مسلمانان نه تنها معاویه، بلکه یزید را به عنوان جانشین عثمان پذیرفته بودند، در حالی که تصریح می‌کردند که بر دین عثمان، معاویه و یزید هستند (اغانی، ج ۱۴، ص ۳۲۱، طبری، ص ۳۴۰۲) و به علی و یا خوارجی که میزان دلبستگی‌شان متفاوت بود، توهین می‌کردند (بلاذری، فتوح، ص ۳۰۸؛ اغانی، ج ۱۲، ص ۳۲۱). جوانی که خود را بر دین معاویه معرفی نکرده و محکمه (خوارج) را نیز لعنت نکرده بود، اعدام شد (ابوالاسود دؤلی، دیوان، ص ۹۲ به بعد، ش ۴۷)؛ چنان که حجر بن عدی کوفی که به حمایت از علی، علناً معاویه را لعنت می‌کرد، اعدام شد (طبری، ج ۲، ص ۱۱۵). حامیان فعال حکومت بنی‌امیه به شیعه عثمان، معاویه یا بنی‌امیه وصف می‌شدند (برای مثال طبری، ج ۲، ص ۱۱۲؛ مسعودی، مروج، ج ۴، ص ۲۵۲ یا ج ۳، ص ۱۶۶۰؛ بلاذری، ص ۱۵۶)؛ آنها افرادی همچون بسربن ابی ارقطه، معاویه بن حدیج (ابن سعد، ج ۷، ص ۱۳۰ و ۱۹۵)، مالک بن مسمع، حسان بن ثابت، کمب بن مالک، نعمان بن بشیر بودند. (طبری، ص ۳۲۴۵؛ اغانی، ج ۱۶، ص ۲۸-۳۰، ۲۲۸، ۲۳۳-۲۳۴، آنها و دیگر عثمانیها به طور نامناسبی علی را به عنوان امیر مؤمنان مورد خطاب قرار داده‌اند؛ مسعودی، مروج، ج ۴، ص ۲۸۴، ۲۹۷ یا ج ۳، ص ۱۶۰۹ و ۱۶۲۳، حتی آنها با علی بیعت نیز نمودند). بر خلاف دیدگاه ولهاوزن (پادشاهی، ش ۹۳) عثمانی مذهبیان کوفه در دوران مختار نیز طرفدار امویان بودند.

۲. نظریه سه خلیفه: امویان در دوره مروانی نیز بر روابط خویشاوندی خود با عثمان تأکید می‌کردند، اما عموم تاریخ نگاران عراقی دیگر هواداران اموی را عثمانیه یا شیعه عثمان نمی‌نامند و آنها را مطیع (علی دین) خلفا توصیف نمی‌کنند. قطع نظر از مدیحه سراییهای درباری، همه اظهارات حاکی از این است که امویان و هواداران آنها وسیله نجاتی را تشکیل می‌دادند و به آن متمسک می‌شدند که به غایت نادر بود. در عوض، منابع از عثمانیه به عنوان دیدگاه پذیرفته شده اصحاب حدیث سخن می‌گویند. عثمانیه اصحاب حدیث همچون اسلافشان ادعای خلافت از جانب علی (ع) را رد می‌کردند، اما بر خلاف سلف خود فقط به خلفای گذشته می‌پرداختند و به خلفای همعصر خود کاری نداشتند. اصحاب حدیث با این اعتقاد که خلفای راشدین منحصر به سه تن بوده‌اند، یعنی ابوبکر، عمر و عثمان، دیدگاه خود را بیان می‌کردند. هنگامی که از زهری درباره امتیازات نسبی علی و عثمان سؤال شد، گفت: «خون، خون، عثمان شایسته‌تر است. علی با

طرح

سال چهارم - شماره ۱۴ و ۱۳ - بهار و تابستان ۸۴

۲۲۸

مسلمانان جنگید. بنابر این نمی‌توانست خلیفه راشد یا امامی باشد که بتوان او را الگوی خویش قرار داد.» (فسوی، معرفه، ج ۲، ص ۸۰۶. در اینجا زهری ظاهراً عثمان را نیز خلیفه نمی‌داند).^{۱۲} یا همان طور که احمد بن حنبل و دیگر اصحاب حدیث بغداد می‌گفتند: خلافت علی [ع] افتنه بود (ناشی اکبر، ص ۱۱۳).^{۱۳}

جمله‌ای معروف از عبدالله بن عمر منقول است که: «وقتی پیامبر زنده بود و اصحابش فراوان، ما ابوبکر و عمر و عثمان را بر شمرده، سپس سکوت می‌کردیم.» (ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۲۴۳؛ بخاری، صحیح، کتاب فضائل الصحابة، باب ۴؛ بنگرید: اشعری، مقالات، ص ۴۵۸). هشام بن حسان بصری (م ۱۴۶ق/ ۷۶۳م) به همان ترتیب ابوبکر و عمر و عثمان را بر شمرده و سپس سکوت می‌کرد. همچنین درباره سفیان ثوری در کوفه و مالک بن انس در مدینه نیز این مطلب گفته شده است. (فسوی، ج ۲، ص ۸۰۶-۸۰۷). ظاهراً اسماعیل بن داود جوزی نظریه سه خلیفه را از مالک آموخته بود و گفته می‌شود که اولین بار این نظریه را اسماعیل در بغداد منتشر کرده است.^{۱۴} (ر. ک: مادلونگ در مجله ISL، شماره ۵۷، سال ۱۹۸۰، ۲۲۳-۲۲۴). محققان زیادی از اصحاب حدیث به عنوان عثمانی مذهب شناخته شده‌اند، از جمله: حماد بن زید^{۱۶} و افراد دیگری که بین ۱۵۱ هجری تا ۱۸۶ در بصره از دنیا رفتند (ابن سعد، ج ۷، ص ۲۴، ۴۲، ۴۴-۴۵). سیف بن عمر، تاریخ‌نویس دروغ‌پرداز معروف (م ۱۸۰ق/ ۹۷۶م) و دیگران در کوفه (ر. ک: کرون در JSS،^{۱۷} شماره ۶، ۱۹۹۶م، ص ۲۳۷، ابن حجر، تهذیب، ج ۵، ص ۲۵-۲۶، ج ۷، ص ۱۲۷، ج ۱۰، ص ۲۷۰) و نیز [یحیی] ابن معین (م ۲۳۳ق/ ۸۴۷م)، ابو خثیمه (م ۲۳۴ق/ ۹-۸۴۸م) و احمد بن حنبل به مدت زیادی از عمرش در بغداد^{۱۸} (ناشی، ص ۱۱۳؛ امام قاسم بن ابراهیم و معتقدات زیدیه، برلین، ۱۹۶۵م، ص ۲۲۵).

احادیثی که ابوبکر، عمر و عثمان را به عنوان خلفای راستین انتخاب می‌کنند، یعنی امامانی که باید به آنها تاسی کرد یا افضل مردم بعد از پیامبرند، و درباره علی (ع) سکوتی معنا دار دارند، به صورت گسترده در این کتابها منتشر شده‌اند (ناگل، مشروعیت و خلافت،^{۱۹} بن، ۱۹۷۵م، ص ۲۲۹-۲۳۰). به نظر می‌رسد پیام اصحاب حدیث این بوده که وظیفه هدایت امت به وسیله رهبر در زمان پیامبر و خلفای نخستین، با قتل عثمان به پایان رسید.^{۲۰} در روایتی بصری با اشاره به مرگ عثمان آمده است که «امروز نبوت و خلافت از امت مجدم گرفته شد و سلطنت و بیدادگری ظاهر شد.» (ابن ابی شیبه، مصنف، ش ۲۱، ۱۸۹۳۶).

از این پس همه رهبران جامعه اسلامی، فقط سران حکومت بودند و معارف دینی در جامعه گسترش یافته بود و نگه داشتن جامعه در کنار هم [اجماع امت] بسیار مهم‌تر از تضمین صداقت اخلاقی رئیس آن بود. وجود حاکمان برای حمایت از شریعت و حفاظت از امت ضروری بود. انسان باید از نزاع داخلی پرهیز کند و متحمل مرگ شود، ولی خود را گرفتار جنگ داخلی نکند، نه اینکه به خود اجازه دهد تا در جنگهای داخلی وارد شود. در حدیثی معروف آمده که «بنده مقتول خدا باش، نه فردی که قاتل

است». هنگامی که از بصریان اواخر دوره اموی با عنوان عثمانی یاد می‌شود، اشاره به هواداران بنی امیه نیست؛ بلکه به اصحاب حدیثی اشاره دارد که با استناد به حدیث «کن عبدالله المقتول»، معتقد به پرهیز از جنگ بودند (اخبار الدولة العباسية، ص ۲۰۶).

همچنین عثمانی مذهبیان در میان بسیاری از اصحاب حدیثی بودند که این افراد را در ردیف خود می‌دانستند: عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، کعب بن مالک (در جایی دیگر وی را عثمانی به مفهوم طرفدار امویان دانسته‌اند)^{۲۳} و دیگرانی که علی‌الظاهر سعی در بی‌طرفی در اولین جنگ داخلی داشتند. (مسعودی، مروج، ج ۴، ص ۲۹۵-۲۹۶)^{۲۴}

۳. دیدگاه‌هایی در چهار چوب اتفاق نظر بر چهار خلیفه: حدیث گرایان عثمانی مذهب موضع خود را تغییر دادند و سرانجام با گسترش نظریه چهار خلیفه، ناپدید شدند گفته شده که قبلاً نوح بن ابی مریم (م ۱۷۳ق/ ۹۰-۷۸۹م) و ابن مبارک (م ۱۸۱ق/ ۷۹۷م) چهار خلیفه را پذیرفته بودند؛ هر چند دیدگاه سه خلیفه عثمانی مذهبیان نیز به ابن مبارک منتسب است (سرخسی، شرح کتاب السیر الکبیر للشیبانی، تحقیق منجد، قاهره، ۱۹۷۲-۱۹۷۳م، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ ابن ابی یعلی، طبقات الخلفاء، ج ۲، ص ۴۰؛ ناگل، مشروعیت، ص ۲۲۹).

به هر حال نظریه چهار خلیفه [تربیع] عملاً در اواسط قرن سوم/نهم در عراق فراگیر شده بود (ناشی، ص ۸۸-۸۹، ۱۰۹-۱۱۱). تنها در بغداد بود که این دیدگاه با قدرت، البته نه به اتفاق آراء، مورد مخالفت قرار می‌گرفت (همان، ص ۱۱۳-۱۱۴) و سرانجام احمد بن حنبل به آن متمایل شد (مادلونگ، قاسم، ص ۲۲۵ به بعد). اما به نظر نمی‌رسد که همه پیروان او از وی پیروی کرده باشند. زیرا اصحاب حدیث تندرو (حشویه، نابته) که احترام زیادی به معاویه و یزید اول می‌گذاشتند، اصلاً نمی‌توانستند علی را به عنوان خلیفه برحق بپذیرند. (الخیاط، الانتصار، ص ۱۰۲). و این دقیقاً بدان سبب بود که حنبله چنان دلباخته معاویه بودند که در قرن چهارم/دهم، مقدسی نتوانست آنها را مشمول اکثریت بزرگی که به نجات خواهند رسید، قرار دهد (ص ۳۹، ۱۲۶، ۳۶۵، ۳۷۸). اما با وجود این و دیگر کانونهای مخالفت (به ویژه در سوریه) روشن است که مسلمانان به سرعت عثمان و علی را به عنوان خلفای راشدین پذیرفتند، مگر کسانی که خارجی یا شیعه باقی ماندند. اهل سنت [بعداً این موضع را] برحسب خلفای گذشته به عنوان دیدگاه غایب اسلامی تلقی کردند.

شیعیان معتدلی [سنیان مشیخ] که غالباً کوفی بودند و قانع شده بودند که عثمان را به عنوان خلیفه سوم بپذیرند، نمی‌توانستند تا آنجا پیش روند که عثمان را برتر از علی بدانند؛ هر چند معمولاً فرض بر آن بود که خلیفه باید شایسته‌ترین فرد (افضل) زمان خود باشد. بنابراین برحسب افضلیت، ترتیب امامان آنها عبارت بود از: ابوبکر، عمر و علی، و عثمان در انتها اضافه می‌شد (ناشی، ص ۱۱۰؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۲۵۸، ج ۱۳، ص ۴۰۹). اینک عثمانی کسی بود که قائل بود عثمان برتر از علی بوده است و تأکید می‌کرد که هر خلیفه‌ای افضل زمانه خود بود و بدین سان ترتیب جانشینی با شایستگی یکسان شد (بنگرید: تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۷ و ۳۶۹). شاید نویسنده موسوم به ناشی این تحول را در نظر داشته وقتی می‌گوید که عثمانیه با مرجئه

طرح

سال چهارم - شماره ۱۳ و ۱۴ - بهار و تابستان ۸۴

۲۳.

پیوند یافتند. مرجئه در نظر او افرادی‌اند که علی را به عنوان خلیفه چهارم، بدون هیچ وجه ترجیحی برای او یا امویان، می‌پذیرند. در این برداشت فروکاسته شده، همه سنیان عثمانی‌اند.

اما شیعیان معتدلی نیز بودند که علی را افضل از تمام خلفا، از جمله ابوبکر می‌دانستند؛ با وجود این، آنان خلافت ابوبکر را می‌پذیرفتند، با این استدلال که در بعضی اوقات فرد مفضول برای خلافت مناسب‌تر است (برخی از زبیدیه و معتزله چنین‌اند، ر. ک: ناشی، ص ۶۸ و ۹۴). در بحث با این افراد عثمانی کسی بود که از افضلیت ابوبکر دفاع می‌کرد. یک نمونه از این کاربرد رساله عثمانیه جاحظ است.

این کتاب به وسیله اسکافی معتزلی زبیدی^{۲۷} (م ۲۴۰/ق ۸۵۴م) و عده‌ای از شیعیان امامی از جمله مسعودی^{۲۸} نقض گردید (مروج، ج ۴، ص ۲۲۸۱-۲۲۸۲). انتظار می‌رفت هواداران ابوبکر به بکر به یا بوبکر به شناخته می‌شدند، ولی گویا اصطلاح جدیدی لازم نبود. به نظر می‌رسد هر کس افضلیت سه خلیفه اول را در مقابل ادعاهای افراطی به نفع علی [ع] تأیید می‌کرد، عثمانی بود؛ اعم از اینکه به ابوبکر و عمر توجه کند یا عثمان. در این تعریف نیز همه سنیان عثمانی هستند.

۴. فرقه طرفدار امویان: هنگامی که اصحاب حدیث عثمانی مذهب در اهل سنت ناپدید شد، دوباره نوع دیگری از طرفداری از بنی امیه ظاهر شد. در سال ۳۳۴ق/۶-۹۳۵م مسعودی در شهر طبریه [اردن] با کتابی که در مالکیت یک عثمانی بود، برخورد کرد که درباره امویان بود (التنبیه، ص ۳۳۶-۳۳۷). اسم کتاب «کتاب البراهین فی امامة الامویین» بود که از ادعای امامت بنی‌امیه دفاع می‌کرد. این کتاب فضائل خلفای اموی را بیان کرده و تک تک آنها از عثمان تا مروان دوم را نام برده بود و می‌گفت که این آخری [مروان دوم]، عبدالرحمن اول را به عنوان جانشین خود منصوب کرده است. فهرست امویان اسپانیا تا سال ۳۱۰ق/۳-۹۲۲م نیز در این کتاب بود و با نام عبدالرحمن سوم پایان یافته بود. عبدالرحمن سوم در سال ۹۱۲/۳۰۰ به حکومت رسید، ولی تنها در سال ۳۱۶ق بود که نام خلیفه را برای خود برگزید (واسرستین، خلافت در غرب، آکسفورد، ۱۹۹۳م، ص ۱۰ به بعد). بنابراین گویا این کتاب بدون اطلاع از اعاده خلافت امویان نگاشته شده بود (علی رغم تصورات ناگل، مشرووعیت، ص ۲۵۲-۲۵۳).

در هر حال این از گفته‌های شیعة العثمانیه بود (تنبیه، ص ۳۳۴). عثمانیه به عنوان یک فرقه قدیمی، یعنی به عنوان حزبی که به طرفداری از یک رهبر سیاسی - مذهبی که به واسطه او خودش را در مسیر حق می‌دید، تعریف می‌شد. اینکه آیا این حزب قوانین یا دیدگاه خاصی برای خودش داشته است، معلوم نیست. هر چند وسوسه انگیز است که بسیاری از همان دیدگاه‌های حشویه بغداد را که به خاطر احترامشان به امویان معروف بودند، به آنها نسبت دهیم.

همچنین در قرن چهارم/دهم در کوفه از عثمانی مذهب‌ان امویان یاد شده که مسجدی برای خودشان

داشته‌اند^{۳۰} (اغانی، ج ۱۱، ص ۲۵۱). اما این نکته آخرین چیزی است که ما از عثمانیه می‌شنویم.^{۳۱}

پی‌نوشتها:

۱. بخاری در صحیح خود و احمد بن حنبل در اصول السنة از عبدالله بن عمر نقل می‌کنند که: «در زمان پیامبر انتخاب ما از بین اصحاب ابتدا ابوبکر، سپس عمر و در ادامه عثمان بود.» ر. ک: صحیح بخاری، کتاب «فضائل اصحاب»، باب ۳۳ و نیز عقاید ائمه السلف (تمام پی‌نوشتها از مترجم است).
۲. آغاز پیدایش مرجئه به همین مسئله باز می‌گردد و قدمای معتزله نیز نمی‌دانستند که کدام طرف دعوا بر حق است.
۳. ر. ک: مقاله «نقش احمد بن حنبل در تعدیل اهل سنت» نوشته رسول جعفریان، مجله هفت آسمان، ش ۵.
۴. این مقاله ترجمه‌ای است از:

UTHMANIYYA, in the Encyclopedia of Islam, new edition, Leiden
2000, Vol. 10, pp952-954

نویسنده این مدخل پاتریشیا کرون - Patricia Crone - است. وی متخصص در تاریخ اسلام بوده و تاکنون کتب متعددی از وی در این زمینه به چاپ رسیده است. در سال ۱۹۸۷ عضو هیأت علمی دانشگاه آکسفورد بوده و اکنون در موسسه مطالعات عالی وابسته به دانشگاه پرینستون ایالت نیوجرسی آمریکا به تحقیق اشتغال دارد. از تألیفات او می‌توان به تجارت مکه و گسترش اسلام (چاپ انگلستان)؛ خلیفه الله، قدرت دینی در سده‌های نخستین اسلام (با همکاری هیندز، چاپ کمبریج)؛ هاجریسم، ساختار جهان اسلام (با همکاری مایکل کوک، کمبریج، ۱۹۷۷م) نام برد. مترجم از جناب آقای محمدی مظفر به خاطر مقابله این مقاله و ارائه نکات مفید تشکر می‌نماید.

۵. بلاذری از ابی مخنف نقل می‌کند که طلحه و زبیر به عایشه گفتند: «مردم می‌دانند که عثمان مظلوم کشته شد و از تو می‌خواهیم که مردم را به شورا فرا خوانی.» مروانیان و مغیره بن سعید مردم را بر جنگ با علی تحریک می‌کردند (انساب، ج ۲، ص ۲۲۳).

۶ این افراد عبارت بودند از سعد بن ابی وقاص که فرزندش عمر بن سعد در کربلا در برابر امام حسین (ع) قرار گرفت و عبدالله بن عمر که با حضرت امیر بیعت نکرد، ولی بعداً امویان را تأیید می‌کرد و با آنان بیعت کرد. فرد دیگر اسامه بن زید بود. رجوع کنید: فرق الشیعة، نوبختی، ص ۹.

۷. منظور نویسنده این است که تا ظهور مرجئه برای عموم مردم مشخص نبود که دیدگاه اسلام کدام است. آیا طرفداران حضرت امیر (ع) بر حق‌اند یا عمل شورشیان صحیح نبوده است؟ بعد از ظهور مرجئه که حکم آنان را به خدا واگذار کردند، کم‌کم مباحث دیگری همچون ایمان، حکم مرتکب کبیره یا فاسق و امثال آن مطرح شد و به تدریج اکثریت مسلمانان به این نتیجه رسیدند که عمل شورشیان درست نبوده، ولی آنان را از ایمان خارج نمی‌کند و خلافت حضرت امیر نیز مشروع بوده است و عمل مخالفان - جملیون و معاویه - صحیح نبوده است و این چنین جهان اسلام به پذیرش خلافت حضرت امیر متمایل شده در حالی که در قرن اول اکثریت، مخالف مشروعیت خلافت حضرت امیر بودند. این چرخش دیدگاه در اهل سنت را دیدگاه غایب اسلام نامیده است.

۸. منظور مروان بن حکم، سعید بن عاص و بقیه امویان بودند که به معاویه پیوستند.

۹. یکی از آنها سماک بن مخرمه اسدی است که مسجدی در کوفه به نام وی مشهور بود ویکی از کسانی بود که علیه حجر بن عدی شهادت داد و باعث شهادت وی شد. حضرت امیر هرگز در آن مسجد نماز نگذارد و آن منطقه محل تجمع عثمانیه کوفه بود. شیعیان به تأسی از مولای خود از آن مسجد دوری می‌کردند. (میراث مکتوب شیعه، ص ۲۵۴).

طهر

۱۰. در بغية الطلب، ج ۴، ص ۱۷۳۱ آمده است: «کان اهل مصر ینتقصون عثمان حتی نشأقیهم لیث بن سعد، فحدثهم بفضائل فکفوا عن ذلک و کان اهل حمص ینتقصون علی بن ابی طالب حتی نشأقیهم اسماعیل بن عیاش فحدثهم بفضائله فکفوا عن ذلک.» لیث بن سعد از فقیهان نامدار قرن دوم است که صاحب مکتب مستقلی در مصر بوده و برای مدتی رقیب سرسختی برای مذهب مالک بوده است. در نامه‌ای از مالک بن انس به وی آمده که «تو فتواهایی داده‌ای که نزد ما مطرح نیست. مردم تابع اهل مدینه هستند... پس چرا مخالفت با عمل اهل مدینه می‌کنی؟...». لیث در جواب نوشت: «... بسیاری از صحابه اجتهاد به رای می‌کردند و در موضوعات گوناگونی اختلافات بسیاری داشتند... اکنون نیز در مدینه کسانی هستند که اختلافات شدیدی با هم دارند مثل ابن شهاب و ربیع...». این دو نامه در کتاب مالک، نوشته ابوزهره، ص ۹۶-۱۰۴ آمده است. در این نامه نیز با همان رویکرد عثمانی، نام سه خلیفه اول آمده و یادى از حضرت امیر(ع) نشده است.

۱۱. این رساله با نام «رساله عمرو بن بحر الجاحظ فی الحکمین و تصویب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب فی فعله» در المشرق، ص ۴۱۷ تا ص ۴۸۲ به چاپ رسیده است. این رساله در رسائل جاحظ که توسط عبد السلام محمد هارون در چهار جلد جمع آوری شده است نیامده و یکی از رساله‌های مهم در باب عثمانیه است.

۱۲. درباره محبت زهری نسبت به اهل بیت بنگرید: میوات مکتوب شیعه در سه قرن نخستین، نوشته مدرسی، ترجمه قرائی و جعفریان، ص ۶۱ (و منابع زیادی که وی نام برده است).

۱۳. ناشی اکبر در مسائل الامامة (شماره‌های ۱۱۰-۱۱۵) به دیدگاههای اصحاب حدیث درباره

امامت پرداخته است و می‌نویسد: «اصحاب حدیث کوفه مثل وکیع بن جراح، پیروان عبدالله بن ادریس شافعی و...، علی را بر عثمان مقدم می‌دانند و این گرایش شیعی اصحاب حدیث کوفه است... اما بزرگان اصحاب حدیث بصره و ولسط، مثل حماد بن زید، یحیی بن سعید و عبدالرحمن بن مهدی معتقد بودند ابوبکر، عمر، عثمان و علی... اما بزرگان اصحاب حدیث بغداد امامت حضرت علی را ثابت نمی‌دانند. یحیی بن معین، ابوخیثمه و احمد بن حنبل از آنان‌اند که علی را از امامت ساقط می‌شمارند و می‌پندارند که ولایت او فتنه‌ای بیش نبود!... اسماعیل جوزی این عقیده را در بغداد رواج داد... ولی عده‌ای دیگر امامت حضرت علی(ع) را نیز می‌پذیرند مثل ولید کرابیسی که قائل به اجتهاد در رأی متنازعان در جنگ جمل و صفین بود...»

۱۴. در باورقی قبلی این مطلب را از مسائل الامامة نقل کردیم.

۱۵. ISL مخفف مجله آلمانی DerIslom است.

۱۶. ابن ابی یعلی از برهاری، یکی از بزرگان اصحاب حدیث متأخر، نقل می‌کند که ابوهزیره، یزید بن زریع، حماد بن زید، حماد بن سلمه و... صاحب سنت هستند و ما پیرو آنها هستیم (طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۳۷)، از طرف دیگر ابن سعد در طبقات تصریح دارد که حماد بن زید، یزید بن زریع عثمانی مذهب هستند (طبقات ابن سعد، ج ۷، ۲۸۶، ۲۹۸).

۱۷. مخفف مجله Journal of semitic studies

۱۸. در باره چرخش تفکر احمد بن حنبل از عثمانیگری به تعدیل و پذیرش حضرت امیر به عنوان خلیفه چهارم: بنگرید رسول جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، مجله هفت آسمان، شماره پنجم.

۱۹. این کتاب و کتاب قاسم بن ابراهیم مادلونگ به زبان آلمانی است.

۲۰. این مسئله - عدم توجه به سن حضرت امیر(ع) - در تاریخ اصحاب حدیث به خوبی آشکار است. در فقه‌های همنوا - مالکی، شافعی و حنبلی - کمتر به سنت حضرت امیر(ع) استناد می‌گردد، اگر چه درباره آن موضوع، احادیثی در کتب معتبر مثل صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز آمده باشد.
۲۱. در مصنف، تحقیق عبدالسلام شاهین، شماره حدیث، ۳۰۵۴۰، ۳۲۰۲۰ و ۳۷۰۷۸ است.
۲۲. مخفف مجله *Journal of the Royal Asiatic society*
۲۳. مفهوم عثمانی معنای وسیعی داشته و به طرفداران اموی، زبیریان و توقف کنندگان در باب حضرت امیر(ع) گفته شده و گاه هر کس که حضرت امیر را دوست نداشته یا مثل مرجئه مردد بوده، نیز اطلاق شده است.
۲۴. رساله سالم بن ذکوان در سال ۲۰۰۲م به چاپ رسیده است. سالم بن ذکوان اباضی یکی از بزرگان اباضیه است که در حدود سالهای ۱۰۰ هجری از دنیا رفته است. این رساله یکی از قدیم‌ترین نوشته‌های اسلامی است.
۲۵. مخفف مجله *Annales de L'Institut d'Etudes orientales de L'universite d'Alger*
۲۶. مخفف مجله *Revue des Etudes Islamiques*
۲۷. بعید است که اسکافی زیدی مذهب باشد. اسکافی مسئله فاطمی قیام کننده را قبول ندارد. او از معتزله بغداد است.
۲۸. مسعودی صاحب مروج الذهب، امامی مذهب نیست. شاید به خاطر اثبات الوصیه مسعودی نامی، این اشتباه برای کرون پیش آمده باشد. برای اثبات الوصیه مسعودی بنگرید: مقالات محمد جواد شبیری زنجانی در مجله انتظار.
۲۹. نویسنده می‌توانست به کتاب «بناء مقاله الفاطمیه فی نقض الرسالة العثمانیه»، نوشته ابن طاووس مثال بزنند.
۳۰. این همان مسجد سماک بوده که طرفداران عثمان در آن منطقه جمع شده بودند و شیعیان در آن مسجد نماز نمی‌خواندند.
۳۱. در هر حال، از قرن چهارم به بعد بصره عثمانی به شیعه علوی تبدیل شده و اکنون شام، بصره، اصفهان، حمص و بعضی از مراکز دیگر که به عثمانی مذهب مشهور بوده‌اند، شهر شیعیان امامی مذهب و گاه افراطیون شیعه همچون غلات و مفوضه شده است. چرخش روزگار عجایب بسیاری در خود نهفته دارد.
۳۲. مخفف *Melanges de la facult orientale de l'universite st. Joseph de beyrouth.*
۳۳. مخفف مجله *The Muslim World*

منابع [مؤلف]

علاوه بر منابع ارائه شده در مقاله، بنگرید: گل‌زهر، مطالعات اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۹ به بعد؛ لامنس، بررسی سلطنت معاویه اول، خلیفه اموی، پاریس، ۱۹۰۸ (یا مجله *MfoB*، ۳۲ ش ۲، ۱۹۰۷م)، ص ۱۱، ۱۲، پلت *Le milieu basrien et La formation de Ghaziz*، پاریس ۱۹۵۳، ص ۱۸۸ به بعد؛ زهینسر، بینشهایی در باره سیاست دینی مأمون بر اساس کتاب العثمانیه جاحظ، در مجله *MW*، ۳۳ ش ۵۴، ۱۹۷۹م؛ مونت گمری وات، دوره تکوین تفکر اسلامی، ادینبرگ، ۱۹۷۳م، ص ۷۵ به بعد و ۱۶۶-۱۶۷؛ ویلفرد مادلونگ، جانشین حضرت محمد، کمبریج، ۱۹۹۷، نمایه.